

## بررسی چرایی موانع عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا بر اساس هویت و معیارهای ارزشی-هنجاری این اتحادیه<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۵  
تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۱/۳

رضا صولت\*  
عبدالعلی قوام\*\*

### چکیده

اتحادیه اروپا بازیگری مهم و اثرگذار در جامعه جهانی محسوب می‌شود که عضویت در آن بخشی از آمال و آرزوهای جمهوری ترکیه محسوب می‌شود. هویت متفاوت دو بازیگر در این میان و تغییر معیارها از مادی به ارزشی-هنجاری باعث شده تا روند عضویت ترکیه با موانعی روبه‌رو گردد. بر این اساس، پرسش اصلی این است که هویت و قدرت ارزشی-هنجاری اتحادیه اروپا چه تأثیری بر روند عضویت ترکیه در این اتحادیه داشته است؟ بدین منظور، تحلیل پژوهش حاضر بر مبنای نظریه سازه‌انگاری صورت گرفته است. فرضیه پژوهش که نهایتاً مورد تأیید قرار گرفت نیز از این قرار است: «هویت متفاوت و قدرت ارزشی-هنجاری اتحادیه اروپا، مانند حقوق بشر، انتخابات آزاد، دفاع از حقوق اقلیت‌ها، دموکراسی و ساختارهای دموکراتیک، صلح و ثبات و غیره موجب شده است که عضویت ترکیه در این اتحادیه طولانی‌مدت شود و پذیرش ترکیه بدون رسیدن به نگاه واحد هویتی در درون اتحادیه و تعریف یکسان دو بازیگر از معیارهای ارزشی-هنجاری، ممکن نخواهد بود. تمرکز بر ارزش‌ها و هنجارها، موقعیت بی‌بدیلی را برای اتحادیه اروپا می‌تواند رقم بزند که جلوه یک «بازیگر خوب» یا «بازیگر خیر» در اذهان و افکار عمومی جهان پررنگ‌تر شود. اتحادیه اروپا نمی‌خواهد با عضویت ترکیه در جمع خود، این ذهنیت را برهم زده و مستقیم خود را وارد انواع چالش‌ها از جمله چالش هویتی نماید.

**واژگان کلیدی:** اتحادیه اروپا، ترکیه، قدرت ارزشی-هنجاری، هویت اتحادیه اروپا، موانع عضویت.

\* دکتری  
تخصصی روابط  
بین‌الملل، گروه  
روابط بین‌الملل،  
دانشکده حقوق  
و علوم سیاسی،  
واحد علوم و  
تحقیقات، دانشگاه  
آزاد اسلامی،  
تهران، ایران.  
solat\_reza  
@yahoo.com

\*\* استادگروه  
روابط بین‌الملل  
، دانشکده حقوق  
و علوم سیاسی،  
دانشگاه آزاد  
اسلامی، واحد  
علوم و تحقیقات،  
تهران، ایران.  
(نویسنده مسئول).  
s.ghavam  
@hotmail.com

۱ این مقاله برگرفته از پژوهشی با عنوان "سیاست‌ها و چالش‌های حزب حاکم عدالت و توسعه برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، با تأکید بر رویکردهای کارکردگرایی و سازه‌انگاری" است که به راهنمایی دکتر عبدالعلی قوام نوشته شده است.

## مقدمه

اتحادیه اروپا یک بازیگر خاص (اگر نگوئیم منحصر به فرد) در جامعه جهانی است. یک بازیگر بین‌المللی که بر خلاف سایر بازیگران تا حدود زیادی تأکید خود را بر قدرت غیرنظامی و ترویج هنجارهای جهانی همچون صلح، حقوق بشر، دموکراسی، توسعه پایدار و غیره گذاشته است. اتحادیه اروپا با پتانسیل‌هایی مانند نفوذ جهانی و قدرت فرهنگی، قدرت ارضی قابل ملاحظه متشکل از ۲۸ عضو<sup>۱</sup> و منابع مالی خاص خود، تلاش دارد تا مفاهیم مربوط به رفتار قانونی را با تکیه بر قوانین بین‌المللی در جامعه جهانی ترویج نماید. اتحادیه اروپا بازیگری متنفذ در جامعه بین‌المللی به حساب می‌آید. در حالی که سایر بازیگران مهم جهانی، بیش‌تر بر ویژگی‌های مادی قدرت تأکید دارند، این اتحادیه تمرکز خود را بر ساختارهای غیرمادی قدرت قرار داده است.

اکثر پژوهش‌های صورت گرفته داخلی در بحث عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، تأکید بر نگاه ترکیه دارند، در حالی که در این پژوهش بیش‌تر از منظر هویت و قدرت هنجاری اتحادیه اروپا به این موضوع پرداخته می‌شود؛ چیزی که به نوعی متفاوت از کارهای صورت گرفته پیشین خواهد بود.

عضویت در اتحادیه اروپا بخشی از آمال و آرزوهای جمهوری ترکیه محسوب می‌شود. هویت متفاوت دو بازیگر در این میان و تغییر معیارها از مادی (که ترکیه در آن دست بالا را دارد) به ارزشی-هنجاری (که وضعیت ترکیه چندان مطابق با خواست اتحادیه نیست) باعث گردیده روند عضویت این بازیگر مهم اقتصادی و ژئوپلیتیک محور طولانی شود. بر این اساس، پرسش اصلی این است که هویت و قدرت ارزشی-هنجاری اتحادیه اروپا چه تأثیری بر روند عضویت ترکیه در این اتحادیه داشته است؟

پاسخ موقت به پرسش حاضر نیز عبارت است از اینکه: هویت متفاوت و قدرت ارزشی-هنجاری اتحادیه اروپا، مانند حقوق بشر، دموکراسی، صلح و ثبات، موجب شده است که عضویت ترکیه در این اتحادیه طولانی مدت شود و پذیرش ترکیه بدون رسیدن به نگاه واحد هویتی و معیارهای ارزشی-هنجاری با تعریف یکسان ممکن نشود.

۱ در زمان نگارش این مقاله، انگلیس به عنوان عضوی از اتحادیه اروپا محسوب می‌شود و روند خروج این کشور از این اتحادیه شروع و تکمیل نشده است.

## الف) پيشينه و ادبيات پژوهش

بررسی روند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا همواره مورد توجه اندیش‌مندان و پژوهش‌گران بوده است و پژوهش‌های مختلفی به صورت مقاله و کتاب به زبان انگلیسی - به موضوع قدرت ارزشی و هنجاری اتحادیه اروپا پرداخته‌اند، اما پژوهشی که اختصاصاً به موضوع تأثیر مدل ارزشی - هنجاری اتحادیه اروپا بر روند عضویت ترکیه در این اتحادیه بپردازد، وجود نداشته و یا حداقل به چشم نگارنده نیامده است. بنابراین، نگارنده در این بخش به معرفی آثاری می‌پردازد که بخشی از سؤالات مرتبط با عنوان را در خود جای داده باشند.

در میان مقالات فارسی، مقاله «بررسی موانع الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا (EU)» از یزدانی و حاجی‌زاده (۰۹۳۱) بیش از سایر مقالات بر موارد هویتی عضویت تأکید داشته است. در میان نظریه‌پردازانی که به قدرت هنجاری اتحادیه اروپا پرداخته‌اند، نظریات مانرس<sup>۱</sup>، سورسن<sup>۲</sup> و یانگ<sup>۳</sup> از اهمیت برخوردارند. مانرس (۲۰۰۶) در مقاله‌ای با عنوان «اتحادیه اروپا: قدرت هنجاری و سیاست خارجی اخلاقی»<sup>۴</sup> که در کتاب *بازاندیشی در سیاست خارجی اخلاقی: مشکلات، امکانات و پارادوکس*<sup>۵</sup> با ویراستاری دیوید چاندلر<sup>۶</sup> و وولکر هینس<sup>۷</sup> مباحث مربوط به قدرت هنجاری اتحادیه اروپا را پی می‌گیرد. وی در این مقاله، به نوعی به دنبال فرار از آنچه که به عنوان قدرت اخلاقی یا قدرت نرم در برابر قدرت هنجاری مطرح می‌شود، است. مانرس با تشریح مفهوم قدرت هنجاری، در پی واکاوای این مفهوم در برابر سیاست خارجی اخلاقی است.

در حوزه آثار که به طور کتاب نگاشته شده‌اند (بیشتر مجموعه مقالاتی هستند که ویراسته شده‌اند)، *اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست* است که به اهتمام دکتر سید عبدالعلی قوام و دکتر داوود کیانی در سال ۱۳۸۹ توسط پژوهشکده مطالعات راهبردی به چاپ رسیده است. این کتاب که یکی از آثار مهم داخلی در حوزه اتحادیه اروپاست، از آنجا دارای اهمیت است که مجموعه مقالاتی از اساتید مهم رشته روابط بین‌الملل است.

- 
- 1 Manners
  - 2 Sjursen
  - 3 Youngs
  - 4 European Union, normative power and ethical foreign policy
  - 5 Rethinking Ethical Foreign Policy: Pitfalls, possibilities and Paradoxes
  - 6 David Chandler
  - 7 Volker Heins

در کل، باید گفت که در ارتباط با مفهوم‌پردازی پیرامون جایگاه اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر بین‌المللی و تعریف سرشت قدرت اروپا، اتفاق نظر چندانی بین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل به چشم نمی‌خورد. برخی از نظریه‌پردازان بر این باورند که مفاهیم قدرت مدنی و قدرت نرم‌افزارانه اروپایی نشان از ضعف بنیادی ژئوپولیتیک اتحادیه در صحنه بین‌الملل است. با وجود این، عده‌ای دیگر از تحلیل‌گران سیاست اروپایی معتقدند که خصیصه مدنی (غیرنظامی) قدرت اروپا عامل اصلی نفوذ و گسترش ارزش‌ها و هنجارهای اروپایی در صحنه سیاست جهانی است. با این همه، بدیهی است که ماهیت قدرت اروپا تحت تأثیر هم‌گرایی فراملی با ماهیت سنتی قدرت در نظام بین‌الملل - که دولت ملی محور است - تفاوت‌ها و تمایزاتی دارد. بر این اساس، اروپا هنوز بین دو قدرت سخت و نرم و نیز رهیافت‌های یک‌جانبه‌گرا و چندجانبه‌گرا در نوسان به سر می‌برد.

### ۱. چارچوب نظری: نظریه سازه‌انگاری

نظریه سازه‌انگاری در کنار توجه به ساختارهای مادی قدرت، بر ساختارهای غیرمادی نیز تأکید دارد؛ یعنی این نظریه بر خلاف برخی نظریات از جمله نظریه قدرت هنجاری، تأکید صرف بر ساختارهای غیرمادی ندارد و ساختار مادی قدرت نیز دارای اهمیت است. سازه‌انگاری<sup>۱</sup> به عنوان یکی از رویکردهای نظریه عام انتقادی<sup>۲</sup>، مفروضه‌های هستی‌شناختی خردگرایی<sup>۳</sup> در مورد روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را به چالش می‌طلبد و اصول و گزاره‌های متفاوت دیگری را ارائه می‌دهد. رویکرد سازه‌انگاری در واقع از پیکره نظریات اولیه انتقادی و با هدف ارائه تلفیقی از جریان خردگرا و واکنش‌گرا بود که با عنوان سازه‌انگاری و یا برسازی معروف‌اند. نظریه‌پردازان این رویکرد جدید در روابط بین‌الملل، ضمن قبول برخی از مفروضات نئورئالیسم و نئولیبرالیسم مانند ساختار، عمده توجه خود را معطوف به ساختارهای هنجاری در کنار ساختارهای مادی، نقش هویت در ساخت منافع و نیز رابطه متقابل ساختار و کارگزار می‌کنند (صراف یزدی و صبری، ۷۶-۷۷: ۱۳۹۱).

ونت به عنوان مؤثرترین شخصیت این رویکرد، این نظریه را این گونه معرفی می‌کند: «سازه‌انگاری نظریه ساختاری (کلان) نظام بین‌الملل محسوب می‌شود که

1 Constructivism  
2 Critical Theory  
3 Rationalism

دولت‌ها، واحدهای اولیه تحلیل‌شان در نظریه‌های سیاسی هستند و سیستم بین‌الملل متشکل از دولت‌ها، دارای ساختاری است که ویژگی بین‌الذهانی آن برجسته است و بخش مهمی از منافع و هویت دولت‌ها به وسیله این ساختار اجتماعی ساخته می‌شود» (Wendt, 1994: 383-384).

سازه‌انگاری همچنین تأکید اصلی خود را اساساً بر رابطه میان وابستگی متقابل غیرمادی و فهم هویت و اجتماع قرار می‌دهد. از دیدگاه کولین<sup>۱</sup>، واقعیت اجتماعی چیزی است که به وسیله تفکر یا صحبت ما درباره آن به واسطه اجماع ما درباره طبیعت یک چیز، از طریق اتصال آن به هم‌دیگر، به وسیله مفاهیمی که ما برای درک و دریافت آن بکار می‌گیریم، ساخته می‌شود (Collin; 1997: 2-3). سازه‌انگاری عمدتاً روی آگاهی و هویت منطقه‌ای، احساس تعلق به یک اجتماع منطقه‌ای خاص و یا آنچه اصطلاحاً «منطقه-گرایی شناختاری» گفته می‌شود، تمرکز می‌کند. سازه‌انگاران معتقدند که با درک ساختارهای بین‌الذهانی می‌توان جهت تغییر منابع و هویت‌ها و نیز ظهور اشکال جدید، همکاری را در طول زمان ردیابی کرد (قوم، ۲۵۴: ۱۳۸۵).

جهان اجتماعی شبکه‌های تفسیری است که افراد و گروه‌های انسانی آن‌ها را شکل می‌دهند. به بیان نیکلاس /ونف، سازه‌انگاری از «کردارها»<sup>۲</sup> شروع می‌شود؛ یعنی آنچه انجام می‌شود، اعمالی که صورت می‌گیرند و کلماتی که گفته می‌شوند (هادیان، ۹۱۸: ۱۳۸۲).

در نظریه سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند (Checkel, 1998: 329). در واقع، نزد طرفداران این رویکرد، هنجارها و قواعد اساس بازی‌های بین‌المللی تلقی می‌گردند و مانع از جهت‌دهی ویژه دولت‌ها می‌شوند. در این شرایط، دولت‌ها منطقی عقلایی برای مقبولیت عملکرد خود فراهم می‌آورند (Checkel, 1998: 333). هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. در واقعیت امر، رهیافت سازه‌گرایی بر دیدگاه‌ها، عقاید و تأثیر آنها تأکید ویژه‌ای دارد؛ یعنی عواملی که الزاماً تأثیرات مادی آن به فوریت قابل مشاهده نیست.

سازه‌انگاری همچنین به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آن‌ها گسترش یابند. در این روند، سعی می‌شود تا

1 Finn Collin

2 Deeds

مختصات فرهنگ، سیاست و جامعه داخلی که با هویت و رفتار دولت در سیاست جهانی ارتباط پیدا می‌کند، مورد بررسی قرار گیرد. از این منظر، سیاست بین‌الملل از دید سازه‌انگاران به عنوان یک برساخته اجتماعی، قلمروی اجتماعی است که ویژگی‌های آن در نهایت از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌شود.

به طور کلی، انواع مختلف نظریه‌های سازه‌انگاری در سه اصل و مفروض مهم هستی‌شناختی مشترک هستند:

۱. دانش‌مندان طرفدار سازه‌انگاری، نظام بین‌الملل را «ساخته و پرداخته‌ای اجتماعی»<sup>۱</sup> می‌دانند؛ یعنی نظام بین‌الملل چیزی جز نحوه اندیشیدن و تعامل انسان‌ها با یکدیگر نیست. آنان معتقدند نظام بین‌الملل چون ساخته و پرداخته‌ای اجتماعی است، جدای از برداشتی که انسان‌ها درباره آن دارند، موجودیتی ندارد (چرنوف، ۱۴۴: ۱۳۸۸). از این منظر، ساختارهای هنجاری و ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های بین‌الذهانی مشترک، تأثیر و نقش مهمی در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها ایفا می‌کنند؛ ساختارهای فکری و هنجاری، نقش تأسیسی و تکوینی در شکل‌دهی به هویت و منافع کشورها دارند؛ ساختارهای فکری-هنجاری و کشورها متقابلاً یکدیگر را قوام می‌بخشند (دهقانی فیروزآبادی، ۴۴: ۱۳۹۳).

۲. با توجه به این که ساختارها به رفتار بازیگران اجتماعی و سیاسی، اعم از افراد و کشورها شکل می‌دهند، ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ای (مانند فرهنگ، زبان، مذهب، گفتمان و غیره که هم جنبه شناختی دارند و هم جنبه ارزشی) به همان اندازه ساختارهای مادی حایز اهمیت هستند. واینر یکی از مهم‌ترین گزاره‌های رهیافت سازه‌انگاری را این می‌داند که «محیط جهانی تنها به عوامل مادی محدود نمی‌شود، بلکه فاکتورهای فکری و هنجاری نیز از اهمیت برخوردارند» (Wiener, 2003). رویکرد سازه‌انگاری، علاوه بر جنبه تنظیمی بر جنبه تکوینی هنجارها نیز توجه دارند و بر این اعتقادند که هنجارها در پی فرآیندها مانند تعاملات به وجود می‌آیند و این تفاوت محسوسی میان این دو رویکرد است (Kratochwil, 1989). پس در رویکرد سازه‌انگاری، هویت کنش‌گران یعنی «کیستی و چیستی»شان را هنجارها، ارزش‌ها و ایده‌های نهادینه در محیط آن شکل می‌دهند و متعاقب شکل‌گیری این هویت است که کنش‌گران می‌توانند منافع‌شان را تعریف کنند (مشیرزاده، ۱۶: ۱۳۸۵).

۳. ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می دهند. رفتار یا کنش مفهوم مند تنها در یک فضای اجتماعی بین الاذهانی مقدور و ممکن است. بازیگران، توسعه روابط و فهم خود را از دیگران بر شبکه‌ای از هنجارها و اعمال استوار می سازند. رفتار یک بازیگر در یک ساختار معین، برای برخی به هنجار تلقی می شود؛ این در حالی است که عده‌ای دیگر از آن برداشتی نابه‌هنجار می کنند (Hopf, 1998: 178-179). ریشه‌های مسئله کارگزار-ساختار در دو سخن بدیهی درباره حیات اجتماعی قرار دارد که زیربنای قسمت اعظم و ارسی علمی اجتماعی است:

الف) انسان‌ها و سازمان‌های آنان کنش گرانی دارای مقصود هستند که کنش‌های آنان به بازتولید یا تغییر شکل جامعه‌ای کمک می کند که در آن زندگی می کنند؛ ب) جامعه از روابطی اجتماعی ساخته شده که به تعامل‌های بین این کنش‌گران دارای مقصود، ساختار می دهد (ونت، ۲۶۶: ۱۳۸۶).

## ۲. قدرت هنجاری اتحادیه اروپا از منظر سازه‌نگاری

در مباحث مربوط به قدرت هنجاری، رویکرد مانرس<sup>۱</sup> به مرجعی برای محققین تبدیل شده است (Manners, 2002-2008). در تعریف وی دو تفسیر متفاوت از قدرت هنجاری وجود دارد. در تفسیر نخست که حالت تجویزی دارد، قدرت هنجاری در تلاش است برای نشان دادن و انجام اینکه چه چیزی خوب است و باید در سیاست بین‌الملل انجام شود. تفسیر دوم بر این تأکید دارد که قدرت هنجاری دارای توانایی برای تعریف آنچه به صورت معمول در سیاست جهانی می‌گذرد، است (Manners, 2008: 66). آنچه که به عنوان هنجار در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرد، منظور ارزش‌ها و هنجارهایی است که بیش‌تر معانی ذهنی مربوط به آن در ذهن متبادر می‌شود (قدرت غیرمادی) که در واقع در برابر قدرت مادی قرار دارد. برای مثال هنجار دفاع از حقوق بشر، معانی مرتبط به آن را در ذهن برجسته می‌کند؛ به گونه‌ای که به عنوان یک ارزش مهم به حساب می‌آید.

در حالی که قدرت اقتصادی اروپا غیرقابل انکار است و در خصوص قدرت نظامی، این اتحادیه تاکنون به نتایج قابل قبولی دست نیافته، تکیه بر قدرت هنجاری بخشی از تأملات نظریه‌پردازان این حوزه است. منظور از قدرت هنجاری استفاده از

۱ Ian Manners؛ ایان مانرس از جمله نظریه‌پردازان پر کاری است که در خصوص قدرت هنجاری اروپا قلم زده است



پتانسیل‌های غیرمادی اتحادیه اروپا به عنوان بازیگر جهانی (نه قدرت نظامی) برای پیشبرد اهداف خود در عرصه بین‌المللی است. اصول هنجاری مورد نظر اتحادیه اروپا در روابط خارجی خود با سایر بازیگران، اصولی مانند حقوق بشر، انتخابات آزاد، دفاع از حقوق اقلیت‌ها، دموکراسی و ساختارهای دموکراتیک و امثالهم را در بر می‌گیرد که گسترش این هنجارها و نفوذ ایدئولوژیک را در بیرون از مرزهای خود دنبال می‌کند. لازم به ذکر است این بدین معنی نیست که اتحادیه از قدرت اقتصادی خود برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی استفاده نمی‌کند.

سازهانگاران به ویژه ونت، استدلال می‌کنند که پدیده‌های اجتماعی مانند هنجارها، تهدید، قدرت و هویت از طریق فرایند تعاملی که معنای جمعی آن را ایجاد می‌کند، ساخته می‌شود (Wendt, 1992: 391-397). توجه به قدرت هنجاری و غیرمادی در رویکرد سازهانگاری سازنده است.

در سازهانگاری، تصمیم‌گیری در جامعه بین‌المللی در سه سطح صورت می‌گیرد که یکی از این سطوح مربوط به نهادهای رسمی بین‌المللی می‌شود. سازهانگاران در این راستا معتقدند که اگر هویت‌های بازتولیدشده توسط سازوکارهای اجتماعی تشکیل‌دهنده یک نهاد بین‌المللی، فراتر از واحدهای مبتنی بر یک نفع پیش رود، در این صورت حتی اگر قدرت و منافع آشکاری که شالوده آن نهاد بین‌المللی بوده نیز دگرگون شود، باز آن نهاد بین‌المللی پایدار خواهد ماند.

اصول و باورهای هنجاری می‌توانند کارکردی سودمند برای بازیگران در محاسبات هزینه-فایده به ارمغان آورند. در یک نگاه ایده‌آلی، همکاری تنها شکل تعاملات در درون جامعه دولت‌ها نیست. در میان پاره‌ای از کنش‌گران، همکاری به وجه غالب تعاملات تبدیل شده است و در میان پاره‌ای نیز فراتر از آن می‌توان احساس همبستگی و هویت مشترکی را دنبال کرد؛ در مواردی نیز می‌توان دید که عنصر کشاکش و تعرض غالب است (مشیرزاده، ۳۵۰: ۱۳۸۶).

در سال‌های ابتدایی همگرایی کشورهای اروپا (در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم)، شاهد شکلی از هم‌گرایی هستیم که در آن رنگ اقتصادی پررنگ است. این عامل باعث شد که ابعاد دیگر هم‌گرایی به تناسب رشد ننماید؛ به عبارتی، در حالی که کشورهای عضو در حوزه‌های اقتصادی هم‌گراتر می‌شدند، به همان اندازه گام در جهت هم‌گرایی سیاسی، امنیتی، فرهنگی و هویتی بر نمی‌داشتند. این امر باعث



ایجاد اتحادی میان کشورهای اروپایی شد که بخش اقتصادی آن بسیار رشد کرده بود، ولی سایر بخش‌ها و ارکان با کم‌رشدی و یا حتی بدون رشد روبه‌رو بوده است. با وجود این، از دهه ۱۹۷۰ مفهوم هنجارها و ارزش‌ها به اسناد و اعلامیه‌های اتحادیه اروپا راه یافت. در نشست سران اروپا در سال ۱۹۷۲ که منجر به صدور اعلامیه هویت اروپایی شد، کشورهای عضو خواهان «اجرای اصول دموکراسی و تطابق با معیارهای حاکمیت قانون و حقوق بشر» در روابط خارجی جامعه اروپا شدند. شورای سران اروپا در سال ۱۹۸۸ نیز بر نقش اتحادیه در حفظ صلح، حل و فصل منازعات منطقه‌ای، تقویت دموکراسی، حمایت از اعلامیه جهانی حقوق بشر، تقویت کارایی سازمان ملل و ارتقای شرایط اقتصادی و اجتماعی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته تأکید کرد (شیرغلامی، ۹۰۲: ۱۳۸۶).

سی سال پیش، در صفحات مجله مطالعات بازار مشترک<sup>۱</sup>، هدلی بول<sup>۲</sup> (۱۹۸۲) نقد تندی از قدرت مدنی (غیرنظامی) جامعه اروپا در امور بین‌المللی کرد. از آن زمان نقش فزاینده‌ای از اتحادیه اروپا در حوزه‌های سیاست امنیتی و دفاعی منجر به اغواکنندگی<sup>۳</sup> قدرت نظامی در اروپا شد<sup>۴</sup> (Manners, 2002: 235). برخی از صاحب‌نظران مدعی هستند که سیاست خارجی هنجاری اتحادیه اروپا محصول شیوه متفاوتی است که اتحادیه از طریق آن دنیا را می‌نگرد. برای برخی صاحب‌نظران چون لئونارد<sup>۵</sup> و کوپر<sup>۶</sup> این سیاست خارجی هنجاری، محصول قدرت اتحادیه اروپایی است. از نظر این دو، پس از قرن‌ها درگیری، کشورهای اروپایی به این نتیجه رسیده‌اند که همکاری و هم‌گرایی تنها راه دستیابی به امنیت، صلح و رفاه است. رابرت کاگان با این استدلال که «اروپایی‌ها از ونوس آمده‌اند و آمریکایی‌ها از مریخ<sup>۷</sup>» معتقد است که ایالات متحده بر قدرت نظامی خود متکی است و یک چشم‌انداز استراتژیک در روابط بین‌الملل دارد که اصطلاحاً جنگ همه علیه همه<sup>۸</sup> هابزی<sup>۹</sup> گفته می‌شود و اتحادیه اروپا با رویکردی کانتی<sup>۹</sup>، بر رویکرد

1 the Journal of Common Market Studies

2 Hedly Bull: the pre-eminent writer of the 'English School' of international relations theory.

3 seductiveness

4 هدلی بول در مقاله خود با عنوان «قدرت غیرنظامی اروپا: تناقض در شرایط» معتقد است که «اروپا یک بازیگر در امور بین‌المللی نیست».

5 Leonard

6 Cooper

7 the Europeans come from Venus and the Americans from Mars

8 Hobbesian war of all against all

9 Kantian approach

نرم و بر ابزار غیرنظامی (مدنی) تمرکز دارد (Sjursen, 2006a: 237).

بر این اساس، گروهی از دانشمندان (مانند اسمیت، تلو و لیدی) بر این باورند که اتحادیه اروپا می‌تواند بر برخی از نتایج جهان تأثیر بگذارد، اما این بازیگر تنها در حاشیه و تنها به عنوان یک قدرت مدنی (غیرنظامی) و از طریق به کارگیری ابزارهای هنجاری تأثیرگذار است (Howorth, 2010: 458). اروپا در تکاپوی نظم پساوستفالیایی، به دنبال خروج از روابط سنتی میان واحدها در جامعه جهانی است و با برجسته‌سازی ابعاد غیرمادی قدرت، به دنبال پیاده‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای مد نظر خود است. این رویکرد به طور جدی از اوایل دهه ۱۹۹۰ و پس از معاهده ماستریخت در سیاست‌گذاری‌های اتحادیه اروپا پیگیری می‌شود، اما توجه به آن در این اتحادیه به سال‌های پیش‌تر بازمی‌گردد. در طول دهه اخیر، بحث‌های زیادی در خصوص قدرت هنجاری اتحادیه اروپا صورت گرفته است (Sjursen, 2006b; Lucarelli and Manners, 2006; Mayer and Vogt: 2006; Whitman: 2011).

### ۳. بررسی هویت اتحادیه اروپا و عضویت ترکیه

هویت در جریان اصلی نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. سازه‌انگاران اعم از مدرن و پسامدرن، همگی با این دیدگاه واقع‌گرایان و لیبرال‌ها مخالف‌اند که هویت‌ها و منافع دولت‌ها از پیش تعیین یافته است. به عبارت دیگر، برخلاف دیدگاه نواقع‌گرایی که کارگزاری یا نقش دولت‌ها را محصول ساختار غیرتاریخی، ذات‌انگاره و از پیش مقدر نظام بین‌الملل می‌داند، «سازه‌انگاران از پیوند و درهم‌تنیدگی سیال تاریخ، هویت و کارگزاری دولت‌ها صحبت می‌کنند که در فرآیندی تعاملی، فرهنگ‌بنیان و سراسر برساختی به موجودیت دولت‌ها و نظام بین‌الملل قوام می‌بخشد» (مشیرزاده و مسعودی، ۲۵۴-۲۵۳: ۱۳۸۸). هویت کنش‌گران نه بر اساس ساختارهای مادی، بلکه بر مبنای تعاملات، رویه‌ها، هنجارها، ارزش‌ها، فرهنگ، ایدئولوژی، باورهای اصولی و انگاره‌های نهادینه شکل می‌گیرد. هویت در ساده‌ترین تعریف آن عبارت است از چپستی هر چیز یا به بیانی فلسفی «هر آنچه که چیزی را به آنچه که هست، تبدیل می‌کند».

ونت بر آن است که تعریفی مضیق‌تر از این تعریف موسع لازم است و در نتیجه هویت را «خصوصیتی در کنشگر نیت‌مند» می‌داند که «موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری» است. بنابراین «هویت ریشه در فهم کنش‌گر از خود دارد، اما معنای این فهم

اغلب وابسته به این است که آیا سایر کنش‌گران، کنش‌گر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه و این نشانگر بُعد «بیناذهنی»<sup>۱</sup> هویت است؛ یعنی برداشت‌های دیگران نیز علاوه بر برداشت خود از هویت در معنای آن تأثیر دارد و ساختارهای درونی و بیرونی هر دو به هویت‌ها قوام می‌بخشند. این تعریف حاکی از دیدی «غیرذات‌انگاران»<sup>۲</sup> نسبت به هویت است که تأکید بر آن دارد که هویت برساخته می‌شود» (مشیرزاده و مسعودی، ۲۵۵-۲۵۴: ۱۳۸۸). کنش‌گران در فرآیندی از تعاملات با یکدیگر، هویت خود و دیگری را بر اساس معنایی که برای کنش‌های خود و دیگری قائل می‌شوند، برمی‌سازند و خود را نسبت به دیگری یا دیگران، تعریف می‌کنند و نسبت خود را با آن‌ها مشخص می‌سازند. در کل، این «رویه‌ها»<sup>۳</sup> (اعم از گفتمانی/کلامی، یا غیر آن) هستند که به هویت‌ها قوام می‌بخشند، آن‌ها را بازتولید می‌کنند و یا دچار تحول می‌سازند. بنابراین، ساخت اجتماعی هویت در پیوند با رویه است. رویه‌های فرهنگی خاصی که به هویت‌های «کارگزاری‌ها»<sup>۴</sup> شکل می‌دهند. در تحلیل سازه-انگاران امور، کنش تا حدود چشم‌گیری تابع شناخت یا دانش است. هر بازیگری به عنوان حامل یک هویت، فهم و انتظار ویژه‌ای از خود دارد و مناسبات خود با دیگران را بر اساس همان فهم و نقش شکل می‌بخشد. بنابراین، «دیگری» در شکل‌گیری هویت یک بازیگر نقش مهمی دارد؛ چون بخش اعظم رفتار ما (خود) بر اساس چشم‌انداز، انتظار و برداشت و شناسایی «دیگری» شکل می‌گیرد. بر اساس برداشتی که از هویت «خود» داریم، تفسیر یا علامتی به بازیگران دیگر می‌فرستیم و «دیگری» این تفسیر و علامت ما را بر اساس برداشت خودش تفسیر می‌کند و بر اساس همین تفسیر، علامتی ارسال می‌کند و در اثر همین تعامل است که هویت «خود» و «دیگری» به عنوان دوست و دشمن شکل می‌گیرد. بنابراین، باید گفت «شناخت هر بازیگری از خود و دیگری، رفتار بین‌المللی آن را شکل می‌دهد» (نصری، ۷۲۲: ۱۳۸۵). بدین لحاظ، هر عملی نسبت به دیگران بر اساس معنایی که آن عمل برای کارگزار یا سوژه اجتماعی مورد نظر دارد، فهمیده می‌شود.

1 Intersubjective  
2 Non-Essentialist Non-Essentialist Non-Essentialist  
3 Practices  
4 Agencies

### ۳-۱. هویت شخصی

در بُعد بین‌المللی، ترویج ارزش‌ها و هنجارهای یک بازیگر به خودی خود یک امتیاز برای آن بازیگر به حساب می‌آید. زمانی این امتیاز در نقش و جایگاه آن بازیگر مؤثرتر می‌افتد که بازیگری قدرت‌مند و صاحب نفوذ در نظام جهانی باشد. اتحادیه اروپا ضمن برخورداری از این مزیت‌ها، در مقام یک بازیگر مهم بین‌المللی به دنبال جایگاه و نقشی مهم با تأکید بر قدرت هنجاری خود است. قدرت هنجاری به اتحادیه اروپا در ترویج ارزش‌های مورد نظر خود در نظام جهانی کمک می‌کند و نقش و جایگاه هنجاری این بازیگر را در نظام جهانی ارتقاء می‌بخشد.

از نظر مشاهدات تجربی سورسن، در مورد سیاست اتحادیه اروپا در ترویج دموکراسی، مقدمه‌ای از جملات حقوق بشری در موافقت‌نامه‌های تجاری، تأکید بر تشویق همکاری‌های منطقه‌ای و تمرکز بر تقویت نهادهای بین‌المللی به خوبی نشان‌دهنده تمایز سیاست خارجی اتحادیه اروپا با سایر قدرت‌های بزرگ است (Sjursen, 2006a: 235-236). مانرس استدلال می‌کند که به دور از بحث‌های قدرت نظامی و غیرنظامی (مدنی)، تأثیر اندیشه‌های هویت/نقش بین‌المللی اروپا نشان‌دهنده قدرت هنجاری است (Manners, 2002: 238). اسمیت نیز استدلال می‌کند که فقدان یک هویت دفاعی در اروپا، با تمایل به حمایت از تمامیت ناتو از اعتقاد به «شایستگی ذاتی»<sup>۱</sup> قدرت مدنی (غیرنظامی)، در نتیجه اتحادیه اروپا را «به طور پیش‌فرض»<sup>۲</sup> به یک قدرت مدنی تبدیل کرده است (Wright, 2011: 13).

منابع هویت‌های فردی یا شخصی مانند منابع هویت‌های نوعی، نقش و اجتماعی جمهوری ترکیه، هنجارهای مبتنی بر ارزش هستند که از ویژگی‌های انسانی و مادی درونی این کشور و تعامل آن با سایر کشورهای جهان سرچشمه می‌گیرند. این منابع علاوه بر این که ریشه در فرهنگ سیاسی، جهان‌بینی، ایدئولوژی و زبان دارند، ریشه در ویژگی‌های انسانی، جمعیتی و جغرافیایی ترکیه نیز دارند.

در ترکیه سه گروه‌بندی مختلف درباره تغییر، مدرنیسم و فرایند هم‌گرایی با اتحادیه وجود دارد. گروه نخست کسانی هستند که به نقد نخبگان فکری و سیاسی‌ای می‌پردازند که اتحادیه اروپا را به عنوان اهرم فشار و مکانیزم کارکردی برای تغییر

1 intrinsic merits  
2 by default

ترکیه ضروری می‌دانند (Aktar, 2002: 22). این‌ها از حامیان اتحادیه اروپا به عنوان ترک‌های سفید<sup>۱</sup> و یا ترک‌های اروپایی<sup>۲</sup> یاد می‌کنند و از این‌که مردم ترکیه را غیرمتمدن و عامی می‌دانند، ناخشنود هستند (Bora, 2002: 18).

گروه دوم کسانی هستند که معتقدند فرایند ملت‌سازی در ترکیه کامل نشده است و از این‌رو، عوامل محرکه بیرونی می‌توانند عامل انحراف این فرایند شوند؛ پس تا استقلال کامل، بایستی مانع این امر شد. این گروه کسانی هستند که اشتیاقی به تقسیم یا واگذاری قدرت سیاسی و اقتصادی ترکیه به افراد یا سازمان‌های فراملی ندارند.

گروه سوم کسانی هستند که معتقدند اصول، دلالت‌ها و فلسفه‌های اتحادیه اروپا، ابزار مناسبی برای مهیا کردن آزادی، رفاه و امنیت جامعه و افراد ترکیه فراهم می‌کند. با وجود این، از اتحادیه اروپا به عنوان ابزار ضروری برای تغییر در ترکیه یاد نمی‌کنند، هر چند که مردم ترک خواسته‌های مشابهی با اروپاییان داشته باشند (Aktar, 2002: 22).

مردم ترکیه در واقع هویت اروپایی را به عنوان یک هویت یک‌پارچه می‌بینند و در نهایت سادگی به کارگزاران رسمی اتحایه اروپا به عنوان نماینده‌های اروپایی اشاره می‌کنند که می‌توانند ترکیه را بپذیرند یا رد کنند. به عبارت دیگر، ترک‌ها از واقعیت تکثر دینی، قومی، زبانی، فرهنگی، اخلاقی، فلسفی و ادراکی موجود در اتحادیه بی‌خبرند (Erisen, 2014: 20).

## ۲-۳. هویت نوعی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این اتحادیه الگوی نوینی از حکومت‌داری را عرضه کرده است. اگرچه مبنای شکل‌گیری چنین الگویی اقتصادی بوده است، اما رفته‌رفته بر سایر موارد هم‌گرایی نیز تأکید شده است. فقدان قدرت نسبی نظامی و تکیه بر برتری در اقتصاد، نقش راهبردی اتحادیه اروپا را در آینده نظام جهانی با سؤالات و تردیدهایی مواجه ساخته است.

معضل ساختاری اتحادیه اروپا از زمان تأسیس تاکنون وجود داشته و کسی قادر به حل آن نیست و آن شکافی است که بین کشورهای کوچک و بزرگ عضو اتحادیه وجود دارد (Thorhallsson and Wivel, 2006: 653-655). در پی تحولاتی که طی چند سال اخیر هم‌گرایی اروپایی را تا حدودی ناهموار ساخته است و نیز معاهده

1 White Turks  
2 EuroTurks

لیسبون که باید آن را در رده معاهدات مبنایی اتحادیه قرار داد، نگرش‌های متفاوتی نسبت به پتانسیل و قدرت فراملی اتحادیه به خصوص در قبال بحران‌ها و چالش‌های بین‌المللی به وجود آمده است.

رژمی دبره<sup>۱</sup> معتقد است که رشته حیاتی اتحادیه اروپا به مسئله دفاع و فرهنگ مربوط می‌شود. وجود زبان‌های متعدد و قوی مثل انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی و ده‌ها زبان دیگر، اولین تفاوت فرهنگی مهم در بطن اتحادیه اروپا است. به قول یک نویسنده فرانسوی، «زبان در قلب هویت یک ملت قرار داشته و رشته پیوند وحدت آن محسوب می‌شود». همین نویسنده، بر اساس وجود زبان‌های متعدد و سایر تفاوت‌ها می‌نویسد: «ابتدا باید خود اروپایی‌ها را با هم آشتی داد». در عین حال، اضافه می‌کند که «در همان حال اروپا، فرهنگی است در بُعد جهانی.» (نقیب‌زاده، ۳۵۳: ۱۳۸۲). مسئله هویت و پیوند گسست‌ناپذیر آن با هم‌گرایی نوین اروپایی، موضوعی است که قدمت نظری آن از دو دهه پیش‌تر فراتر نمی‌رود؛ زیرا تا پیش از امضای پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲، جامعه اروپایی تنها از یک بنیاد اقتصادی مبتنی بر بازار مشترک اقتصادی بهره‌مند بود. از این‌رو، نبود یک هویت مشترک اروپایی، تهدیدی مستقیم علیه جامعه اروپا به شمار نمی‌رفت. لیکن با توسعه افقی (گسترش اروپا به سمت شرق)، عمودی (تعمیق هم‌گرایی اقتصادی در تشکیل اتحادیه پولی و مالی و نهایتاً تعیین پول واحد اروپایی) و بخشی (افزایش اقتدار و صلاحیت نهادهای اتحادیه اروپا نسبت به حوزه‌های جدید سیاست‌گذاری) عملاً و مستقیماً فرآیند هم‌گرایی بر نافع عینی شهروندان اروپایی سایه انداخت (کیانی، ۱۰۲: ۱۳۸۹). از این لحاظ، بُعدی از چالش‌های هویتی در اروپا مربوط به ورود دولت‌های شرق اروپا به اتحادیه اروپا است. در میان اعضای جدید اروپا، نوعی بی‌اعتمادی در مورد نحوه برخورد با گروه‌های قومیتی وجود دارد که نمونه بارز آن را در مورد قومیت مجار می‌توان مشاهده نمود (قوام، ۹۱-۹۰: ۱۳۸۹).

پس از آن‌که ۱۸ کشور عضو اتحادیه اروپا پیش‌نویس قانون اساسی واحد اروپایی را تصویب کردند، با دو رأی منفی شهروندان هلندی و فرانسوی به این طرح، عملاً سرنوشت هم‌گرایی سیاسی و اجتماعی اتحادیه اروپا و نیز فدرالیزه شدن کامل ساختار آن اتحادیه در یک افق زمانی قابل پیش‌بینی به فراموشی سپرده شد. بنابراین، کم



اقبالی شهروندان اروپایی به پیش نویس قانون اساسی واحد، حاوی دو پیام مهم است: نخست، جوامع اروپایی هنوز آماده پذیرش یک اروپای فدرال که حد اعلای هم‌گرایی سیاسی و اجتماعی است، نیستند. در نتیجه، می‌توان چنین استنتاج کرد که اتحادیه اروپا تاکنون نتوانسته است به مظهر وفاداری تمام عیار ملت‌های اروپایی تبدیل شود. در سوی مقابل، بزرگ‌ترین اقلیت‌های قومی موجود در ترکیه را می‌توان به ترتیب کردها، زازاها، اعراب، چرکز، لاز و دیگران برشمرد. بر اساس نتایج یک پژوهش دیگر، این اقلیت‌ها را می‌توان به شکل کردها و زازاها، گرجی‌ها، بوسنیایی‌ها، چرکزه‌ها، اعراب، آلبانیایی‌ها، لازها و گروه‌های دیگر برشمرد. همچنین بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، مذهب به عنوان یکی از موضوعات اصلی در دستور کار این حزب تبدیل شد که به ویژه با ایجاد کارگروه‌های مختلف تلاش رسمی برای شناسایی مشکلات و ارائه راه‌حل صورت گرفت. از این رو، هر چند موفقیت‌های بزرگی در این زمینه به دست نیامده باشد، اما از دید ناظران خارجی آغاز مذاکرات و به رسمیت شناخته شدن مسئله علوی<sup>۱</sup> گام و تحول بزرگی به شمار می‌رود. همچنین باید اذعان داشت که از زمان استقلال ترکیه تاکنون مسئله کردها، امنیتی‌ترین مسئله داخلی ترکیه به شمار می‌رود. این موضوع که تا پیش از حکومت حزب عدالت و توسعه حتی از سوی سران مملکتی هرگز به رسمیت شناخت نشده بود، ریشه در سال‌های آغازین حکومت دارد. تاریخ جمهوری ترکیه با برخورد آشکار میان میراث عثمانی و پروژه ایجاد یک ملت-دولت سکولار آغاز شد. اشتباه مصطفی کمال این بود که کوشید تا با سیاست رادیکال ترکی‌گرایی خود بر مبنای عناصر غیرترکی امپراتوری، یک هویت جدید و ملت جدید بسازد. این خطای محاسباتی که از سوی جانشینان وی نیز دنبال شد، موجب شد تا مسئله کردهای ترکیه با پدیده‌ای به نام پ. ک. ک. روبه‌رو شود؛ پدیده‌ای آن قدر بزرگ که نه تنها سایر مسائل امنیتی، بلکه برای مدت‌ها حتی سایر موارد مربوط به کردها را در محاق قرار دهد.

بر این اساس، اتحادیه اروپا معتقد است که غیر از اقلیت‌هایی که در عهدنامه بوزان مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، اقلیت‌های دیگری در ترکیه وجود دارند که به آن‌ها حقوق کافی فرهنگی اعطا نشده؛ کسانی که همچون سایر شهروندان دارای حقوق یکسان در برابر قانون نیستند. برای نمونه، غیرمسلمانان مشکلات زیادی در مسائل

۱ علویان در ترکیه بخش مهمی از جمعیت ساکن در این کشور را تشکیل می‌دهند و ظرفیت و توان مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنان در حدی است که بر همه معادلات این کشور تأثیر می‌گذارد.



مرتبط با مالکیت دارند و موضوعات امنیتی که بنابر ادعای اقلیت‌ها وجود دارد، مورد توجه اتحادیه بوده است. در این میان، بیش‌ترین تأکید بر مسئله کردها، گروه‌های غیرمسلمان در ترکیه و نیز مسئله علوی‌ها بوده است (Kaptan, 2002: 46-60).

### ۳-۳. هویت نقشی

اتحادیه اروپا برای اعمال نفوذ و قدرت خود در عرصه بین‌المللی، در کنار قدرت اقتصادی خود تأکید بر هنجارها و ارزش‌های می‌کند که از طریق آن به جایگاه مناسبی در میان سایر قدرت‌های بزرگ دست یابد. در واقع، اتحادیه اروپا تأکید خود را بر عواملی گذاشته است که برای این قدرت تا حدودی منحصر به فرد محسوب می‌شود. جایگاه هنجاری اتحادیه اروپا از طریق «دیپلماسی نرم»<sup>۱</sup> که به ترویج و صادرات ارزش‌های خود به سراسر جهان صورت می‌پذیرد، حاصل شده است. به طور کلی، اتحادیه اروپا اصولی را در چارچوب مقرراتی و ساختاری خود مورد تأکید قرار می‌دهد؛ از جمله صلح، حقوق بشر و دموکراسی. در واقع اتحادیه به جای تمرکز بر قابلیت‌های مادی خود، عمده تمرکزش را بر اصول ارزشی-هنجاری گذاشته است. مفاهیم در سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا دارای نقش هستند و به صورت تحلیل محتوا، از تجزیه و تحلیل محتوای سخنرانی مقامات اصلی سیاست خارجی و همچنین اسناد رسمی اتحادیه اروپا در مورد سیاست خارجی و امنیتی، در طول سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. در کل، ۷ نقش برای اتحادیه اروپا برجسته است: «نیروی برای خیر»<sup>۲</sup>، «نیروی برای صلح، امنیت و ثبات»<sup>۳</sup>، «ترویج‌کننده ارزش‌ها و هنجارها»<sup>۴</sup>، «توسعه‌دهنده»<sup>۵</sup>، «ترویج‌کننده چندجانبه‌گرایی مؤثر»<sup>۶</sup>، «شریک برای سازمان ملل»<sup>۷</sup> و «سازنده مشارکت مؤثر با بازیگران کلیدی»<sup>۸</sup> (Kaya, 2009: 107). در واقع، اتحادیه اروپا با عنایت به مزیت‌های نسبی ساختارهای غیرمادی (قدرت هنجاری) خود در نظام جهانی، در پی این است که ضعف‌های مربوط به قدرت مادی خود را پوشش دهد و نقش و جایگاه بین‌المللی خود را در این نظام بهبود بخشد.

- 1 soft diplomacy
- 2 force for good
- 3 force for international peace, security and stability
- 4 promoter of values and norms
- 5 developer
- 6 promoter of effective multilateralism
- 7 partner for the UN
- 8 builder of effective partnership with key actors

اگرچه اتحادیه اروپا یک بازیگر بین‌المللی ویژه به شمار می‌آید، اما همچنان از یک «هویت نقش شناور» در قلمرو سیاست جهانی برخوردار است. به بیان دیگر، در شرایطی که سایر قدرت‌های بزرگ در پهنه سیاست بین‌الملل، بر اساس منطق ژئوپولیتیک رفتار سیاست خارجی خود را جهت‌دار و هدف‌مند می‌سازند، شواهد و نتایج حاصل از مطالعه سیاست خارجی اتحادیه اروپا بیان‌گر آن است که این اتحادیه نخواستہ (و یا شاید نتوانسته) است هویت بازیگری خود را از سطوح ژئواکونومیکی و ژئوکالچرالی به سطح ژئوپولیتیکی بازنمایی کند.

منظور از شناور بودن هویت نقشی اتحادیه اروپا آن است که اعضای این اتحادیه به حرکت در جهت وجوه سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه قدرت نظر ندارند. این شناور بودن وضعیت، منجر به ظهور حرکت‌های نوسانی و متناقض از سوی اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل شده است. ممکن است گفته شود که اتحادیه اروپا هم اکنون در حال تجربه کردن مرحله‌ای سخت و سرنوشت‌ساز جهت برخورداری از وجوه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت است و لذا هر گونه نتیجه‌گیری در ارتباط با تعیین هویت بین‌الملل اروپا زودهنگام است. بر اساس این دیدگاه، مطالعات اخیر در خصوص مسائل دفاعی و امنیتی اروپا حاوی نشانه‌هایی است که بر مبنای آن اروپا مجدانه می‌کوشد تا به بازیگر فعال‌تری در قلمرو امنیت بین‌المللی - که متضمن توجه بیش‌تر به پذیرش یک هویت نظامی نیز هست - تبدیل شود. در این رابطه، حتی مانرس<sup>۱</sup> صحبت از رشد و رونق مجموعه‌ای نظامی و دفاعی در بروکسل می‌کند و در نتیجه، بر اساس این دیدگاه، هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا شناور نیست، بلکه روندی تکاملی را طی می‌کند (کیانی، ۲۸۷-۲۸۶: ۱۳۸۷). از طرفی، به نظر می‌رسد که از یک سو، در محیط بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ، نظیر ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین خواهان یک اتحادیه اروپای قدرت‌مند نیستند و از سوی دیگر، اتحادیه اروپا بیش‌تر محفلی برای اتخاذ سیاست‌های مشترک است تا ارائه یک نگرش جهانی مشترک.

در هویت‌های مبتنی بر نقش، وابستگی به فرهنگ و در نتیجه «دیگران»، یک قدم جلوتر برده می‌شوند. اگر خصوصیتی که هویت‌های نوعی را شکل می‌دهند، ماقبل اجتماعی باشند، هویت‌های مبتنی بر نقش بر پایه خصوصیات ذاتی شکل نمی‌گیرند و به همین دلیل، تنها در رابطه با دیگران وجود دارند. شخص می‌تواند این هویت‌ها را

تنها با اشغال موضع در یک ساختار اجتماعی و با پیروی از هنجارهای رفتاری، نسبت به «دیگرانی» که هویت‌های متقابل مرتبط با او را دارند داشته باشد. در مورد جمهوری ترکیه و حکومت حزب عدالت و توسعه، هویت‌های مبتنی بر نقش بر اساس سه عنصر ملی‌گرایی، غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی حزب عدالت و توسعه قرار دارد.

#### ۳-۴. هویت جمعی

هویت جمعی، رابطه میان «خود» و «دیگری» را به نتیجه منطقی آن یعنی هم‌ذات‌انگاری یا یکسان‌انگاری می‌رساند. این هم‌ذات‌انگاری در مرحله چهارم کنش اجتماعی اتفاق می‌افتد؛ یعنی پس از آن که در مرحله نخست کنش‌گر با تعریف اولیه‌ای از خود وارد کنش شد و دیگری معنای کنش خویشتن را سنجید (مرحله دوم) و به مجرد آن، دیگری بر اساس تعریف جدید خود دست به کنش زد (مرحله سوم)، در مرحله چهارم، «خویشتن» و «دیگری» این کنش را تا آن جا ادامه می‌دهند که یکی یا هر دو به این نتیجه برسند که شناخت نسبتاً مشترکی شکل گرفته است.

سه مسئله دموکراسی، حکومت قانون و احترام به حقوق بشر بعد از ۱۹۹۱ در معاهدات اتحادیه اروپا مطرح گردید (Manners, 2002: 242). علاوه بر این، همبستگی اجتماعی<sup>۱</sup>، توسعه پایدار<sup>۲</sup> و حکومت خوب<sup>۳</sup> نیز بخشی از اصول قدرت هنجاری اتحادیه اروپا است (Manners, 2008: 66).

در واقع پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲، دستورالعمل‌های هنجاری سیاست خارجی اتحادیه اروپا را ترسیم کرد. این ارزش‌های مشترک دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر- به عنوان اولویت‌های توسعه روابط خارجی اتحادیه اروپا با سایرین محسوب شد. حدود یک دهه بعد، این اصول در طول اجلاس لاکن مورد تأکید قرار گرفت. «اروپا قاره ارزش‌های انسانی، مگنا چارتا<sup>۴</sup>، منشور حقوق بشر، انقلاب فرانسه و سقوط دیوار برلین است؛ قاره آزادی، همبستگی و از همه مهمتر تنوع... اتحادیه اروپا مرزهای دموکراسی و حقوق بشر است. اتحادیه تنها به روی کشورهای باز است که به ارزش‌های اساسی، از جمله حمایت از انتخابات آزاد، اقلیت‌ها و حکومت قانون

1 social solidarity  
2 sustainable development  
3 good governance

۴ Magna Charta؛ مگنا چارتا یا مگنا کارتا یا همان منشور بزرگ آزادی انگلستان که در سال ۱۲۱۵ از سوی جان پادشاه انگلیس صادر گردید.

احترام می گذارند (Holslag, 2010: 2-3).

با وجود این، در فرآیند شکل‌گیری هویت جمعی اروپا عملاً می‌توان شکافی را میان توده شهروندان اروپایی و نخبگان سیاسی آن‌ها ملاحظه کرد؛ به گونه‌ای که در این روند، به واسطه وجود مسائل هویتی، شهروندان از آمادگی ذهنی به مراتب کم‌تری نسبت به نخبگان سیاسی خویش برخوردار بودند. در حقیقت، عدم توسعه‌یافتگی نقش شهروندان در فرآیند سیاست‌گذاری اجتماعی اتحادیه اروپا، منجر به بروز شکافی جدید در درون اتحادیه اروپا موسوم به شکاف میان «اتحادیه نخبگان» و «اتحادیه شهروندان» شده است.

علاوه بر این شکاف در اتحادیه اروپا، باید به مسئله مهاجرت نیز به عنوان یک عامل چالش‌برانگیز هویتی توجه کرد. سوای جریان سنتی مهاجرت از مستعمرات و نیز دیگر کشورهای عضو اتحادیه، دو روند نوپیدا نیز به این جریان افزوده شده است. نخست، اتحادیه اروپا پذیرای پناهندگانی است که به دلیل افزایش خشونت داخلی در کشورهای اروپایی و غیراروپایی، به سمت دولت‌های عضو اتحادیه، به ویژه در بخش غربی آن گسیل شده‌اند.

می‌توان مؤلفه‌های سازنده هویت اجتماعی ترکیه برای مخالفان عضویت این کشور در اتحادیه اروپا را چنین برشمرد: مسلمان و دشمن مسیحیت، وحشت‌آفرین و دردسرساز، غیرمتمدن، پرجمعیت و اقتدارگرا. این در حالی است که حزب حاکم عدالت و توسعه مؤلفه‌های هویت جمعی خود را دموکرات، توسعه یافته، پیش‌گام، موفق، قدرت‌مند، میانه‌رو و مشروع می‌داند.

#### ۴. بررسی چرایی دیرکرد عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا بر اساس معیارهای ارزشی-هنجاری

در توجه به ارزش‌ها و هنجارهای ذکر شده، اتحادیه اروپا از یک سو اراده خود را معطوف به روابط دوجانبه با سایر بازیگران کرده و از سوی دیگر، استفاده و توجه به نهادهای بین‌المللی برای پیشبرد سیاست‌های خود را در اولویت قرار داده است. به عبارتی بهتر، در بحث هنجارهای بین‌المللی، اتحادیه اروپا تلاش دارد تا از راه‌های گوناگون کشورها را تشویق کند تا قوانین و مقررات داخلی خود را مطابق با هنجارهای بین‌المللی کنند (Dimitrova and Rhinard, 2005: 10). عده‌ای حتی پا را از این فراتر گذاشته‌اند و معتقدند که اروپا همچون مأموری است که مأموریت دارد تا از

طریق ترویج هنجارها و ارزش‌های خاص، دنیا را نجات دهد. از نظر این گروه، لازمه انجام چنین کاری داشتن قدرت هنجاری است (MacDonald, 2007: 2). بر این اساس، عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، بر اساس معیارهای ارزشی-هنجاری متأثر از موارد ذیل است:

#### ۴-۱. واگرایی درونی و بیرونی

باید اذعان داشت که اتحادیه اروپا با یک «معمای سنتی واگرایی درونی و بیرونی» مواجه است؛ بدین معنا که برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، مثل انگلیس، چندان تمایلی به تفویض اختیارات و حاکمیت ملی خود در بسیاری از زمینه‌ها به اتحادیه ندارند. به بیان دیگر، هنوز ساختار دقیق مرجعی در اتحادیه اروپا مورد توافق تمام اعضای اتحادیه قرار نگرفته است. در محیط بین‌المللی نیز به نظر می‌رسد که قدرت‌های بزرگ، نظیر ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین، خواهان یک اتحادیه اروپای قدرت‌مند نیستند. از سوی دیگر، اتحادیه اروپا بیش‌تر محفلی برای اتخاذ سیاست‌های مشترک است تا ارائه یک نگرش جهانی مشترک.

در اروپا دو کشور به نسبت بزرگ، دو کشور متوسط و یک کشور بسیار کوچک مخالف جدی عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا وجود دارد. این کشورها عبارت‌اند از: آلمان و فرانسه، اتریش و یونان و قبرس. همچنین احزاب مختلف موجود در پارلمان اروپا نیز نسبت به عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا دیدگاه‌های متفاوتی دارند. در حالی که احزاب طیف چپ موافق الحاق ترکیه به اتحادیه هستند، احزاب طیف راست به شدت مخالفت می‌کنند.

#### ۴-۲. تناقض در معیارهای هنجاری

در درون اتحادیه اروپا پای‌بندی به اصول هنجاری‌ای که از سوی این اتحادیه در روابط خارجی بر آن تأکید می‌شود، با سؤالات جدی مواجه است. برای نمونه، تأکید بر پذیرش تقاضای عضویت کشورهای متقاضی بر اساس معیارهایی مانند «رعایت و احترام به حقوق بشر» و «رعایت اصول دموکراتیک» (معیارهای اعلامیه کپنهاگ) در حالی صورت گرفته و می‌گیرد که این اتحادیه با قوانینی که وضع کرده، از حقوق شهروندان کاسته و بر قدرت نهادهای اروپایی افزوده است؛ درحالی که این خلاف اصول دموکراتیک به حساب می‌آید. ترکیه با وجود این که گام‌های خوبی در جهت

رعایت و احترام به حقوق بشر و رعایت اصول دموکراتیک برداشته، اما فاصله زیادی با معیارهای اتحادیه اروپا دارد و تناقض رفتار نهادهای اتحادیه اروپا و محدود نمودن شهروندان خود بر عملکرد ترکیه مؤثر است.

### ۳-۴. عدم تکامل در الگوی نقشی

به هر صورت، وجود تعارضات درونی میان خواسته‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا - که موجب به وجود آمدن تنگناهایی در مسیر همگرایی اروپایی شده- و عدم تکامل یافتگی الگوی نقشی اتحادیه اروپا در جامعه جهانی، باعث شده تا اتحادیه اروپا از دستیابی به یک هویت بین‌المللی مستقل، مقتدر و مؤثر باز بماند. تمامی مفاهیمی که در کلام بر بنیاد نظری خاصی ابتناء دارند، در تبیین جایگاه بین‌المللی اتحادیه اروپا نگرشی هویتی دارند.

*اولی رن*<sup>۱</sup> کمیسر اتحادیه اروپا، در گزاره‌ای جالب معتقد است: «مرزهای اتحادیه اروپا با ارزش‌های دستورالعمل‌های جغرافیایی تعریف نشده‌اند؛ بدیهی است که مرزهای جغرافیایی چارچوب مشخص دارند، اما ارزش‌ها مرزها را تعریف می‌کنند» (Zielonka, 2012: 9). اتحادیه اروپا در روابط خود با جهان در بُعد وسیع، باید حمایت و ترویج ارزش‌ها و هنجارها، منافع و کمک به شهروندان خود را دنبال نماید؛ باید به صلح، امنیت، توسعه پایدار زمین، همبستگی و احترام متقابل در میان مردم، تجارت آزاد و عادلانه، ریشه کن کردن فقر و حفاظت از حقوق بشر، به ویژه حقوق کودک و نیز به رعایت دقیق و توسعه قوانین بین‌المللی، از جمله احترام به اصول منشور ملل متحد توجه کند (Manners, 2008: 67). موارد فوق نشان از تبیین یک هویت مستقل جهانی برای اتحادیه اروپا است که با رویکرد دهه‌های پیشین این اتحادیه متفاوت است؛ نگاهی که ترکیه همچنان از هضم کامل آن و تغییر رویکرد خود باز مانده است.

### ۴-۴. حقوق بشر

حقوق بشر بخشی از این هنجارها و ارزش‌هایی است که اتحادیه اروپا حساب ویژه‌ای بر روی آن باز کرده است. «احترام به حقوق بشر یکی از اساسی‌ترین و فراگیرترین ارزش‌های جهان ماست. تمام ما، هم به صورت رسمی و هم در زندگی‌های خصوصی خود، مسئولیم که از حقوق سایر اعضای خانواده انسانی حفاظت و حمایت کنیم، خواه

در منزل و خواه در هر جای دیگر جهان». این متنی است که در خصوص سیاست‌های کلی اتحادیه اروپا در زمینه حقوق بشر در سایت اینترنتی این اتحادیه نگاشته شده است. اتحادیه اروپا به منظور پیشبرد اهداف حقوق بشر و روند دموکراسی در روابط خارجی، از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کند. برخی از این ابزارها همان ابزارهای دیپلماسی و سیاست خارجی سنتی مانند اعلامیه‌ها، اقدامات سیاسی (از طریق نمایندگی‌های دیپلماتیک در کشورهای ثالث) و نیز قطع نامه‌ها و مداخلات در چارچوب سازمان ملل هستند. علاوه بر این، اتحادیه اروپا از طریق برنامه‌های مختلف همکاری و کمک که در کشورهای ثالث اجرا می‌کند و از طریق گفت‌وگوهای سیاسی که با آن‌ها انجام می‌دهد، به پیشبرد حقوق بشر و روند دموکراسی می‌پردازد. برای این کار، اتحادیه اروپا از مبنای حقوقی خاصی پیروی می‌کند که به نام «بند حقوق بشر» شناخته می‌شود و در تقریباً تمام موافقت‌نامه‌های اتحادیه اروپا با کشورهای ثالث، به عنوان مؤلفه‌ای اساسی، گنجانده می‌شود (والدنر، ۴۶-۴۷: ۱۳۸۶). با وجود این، ترکیه در دنیای واقع معتقد است (همان گونه که کینگ معتقد است) (King, 1999: 337) فاصله زیادی بین لفاظی‌های حقوق بشری<sup>۱</sup> اتحادیه اروپا و واقعیت‌های سیاست خارجی این اتحادیه وجود دارد. سیاست‌های متناقض حقوق بشری اتحادیه اروپا باعث می‌شود ترکیه در سیاست‌های حقوق بشری تحمیلی این اتحادیه بسیاری از موارد را برنتابد و آن را نمونه آشکار مداخله در امور داخلی خود بیندارد. ترکیه زمانی می‌تواند چارچوب حقوق بشری اتحادیه اروپا را بپذیرد که این اتحادیه را در عمل به همان چارچوب مصمم و با معیار واحد ببیند. در واقع، ترکیه معتقد است که از جمله چالش‌های مهم مؤثر بر قدرت ارزشی اتحادیه اروپا که در واقع لفاظی‌های هنجاری این اتحادیه، مانند حفظ صلح و حقوق بشر را بسیار تحت تأثیر قرار می‌دهد، صادرات اسلحه و کسب منافع مادی از طریق آن است. اعضای صادرکننده اسلحه اتحادیه اروپا، بدون در نظر گرفتن لفاظی‌های این اتحادیه در ارتباط با صلح و حفظ ثبات در مناطق مختلف دنیا، به دنبال سود و منافع خود هستند.

۱ اگرچه باید اذعان کرد که گسترش حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک در سیاست‌ها و بسیاری از اقدامات اتحادیه نهادینه شده است و آن را در روابط خود با سایر کشورها ادامه خواهد داد، اما در درون این اتحادیه همچنان مسائل حقوق بشری مربوط به اقلیت‌ها، سایر نژادها، مسلمانان، حقوق کودکان و حتی حقوق زنان به طور کامل نهادینه و اجرایی نشده است و ضعف‌های حقوق بشری در این زمینه‌ها همچنان به قوت خود باقی است.



#### ۴-۵. عدم هويت واحد

باید اذعان کرد که بخش اعظمی از مشکلات ترکیه در روند عضویت در اتحادیه اروپا نشأت گرفته از عدم هويت واحد در اتحادیه اروپا است. اتحادیه اروپا یک مجموعه هماهنگ نیست. بسیاری از اعضای این اتحادیه، لزوماً از لحاظ ماهیت نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، هويت ملی و منافع ملی شرایط یکسان و هماهنگی با یکدیگر ندارند. در واقع، درون دادها و تحولات صورت گرفته در درون اتحادیه حکایت از آن دارند که الگوی قدیمی هم‌گرایی پس از جنگ جهانی دوم نیازمند بازتعریف از طریق الگوهای جدید است. بسیاری از مخالفان و یا موافقان عضویت ترکیه در این اتحادیه، بیش از این که نگاهی فراملی داشته باشند، همچنان نگاه ملی‌گرایانه دارند. این بدین معنی است که ترکیه حتی اگر خود را در بسیاری از زمینه‌ها شایسته عضویت بداند، اعضای این اتحادیه در بسیاری از موارد هويت ملی را بر هويت جمعی ترجیح خواهند داد.

#### ۴-۶. اسلام و مهاجرت

تغییر ترکیب جمعیتی و حتی مذهبی اروپا در سال‌های آتی، مسئله‌ای است که می‌تواند هويت اروپایی را با مشکل جدی مواجه سازد. مهاجرت گسترده مسلمانان از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، مشکلات امنیتی اروپا را دامن می‌زند. اتحادیه اروپا به موج‌های مهاجرت، قاچاق انسان و قاچاق مواد مخدر از شمال آفریقا به عنوان منبع تهدید می‌نگرد. از بخش شمال آفریقا، سالانه پانصد هزار نفر به اروپا مهاجرت می‌کنند. این مسئله در کنار نرخ بالای زاد و ولد مسلمانان در اروپا، بر احساس ترس اروپائیان افزوده است. نرخ زاد و ولد مسلمانان در اروپا سه برابر بیش‌تر از اروپائیان است. با ادامه روند کنونی، جمعیت مسلمانان اروپا مدام افزایش می‌یابد، در حالی که جمعیت اروپائیان مدام کمتر می‌شود. با عنایت به این مسئله مهم، عضویت یک‌باره ترکیه مسلمان با جمعیتی در حدود ۸۰ میلیون نفر به خودی خود می‌تواند چالش‌ها و بحران‌های جدیدی بر مسائل هویتی پیشین ذکر شده بیفزاید.

#### ۴-۷. نسبی بودن قدرت ارزشی

ارزشی بودن یک مفهوم ذهنی و نسبی است که مانع از ارائه تعریفی جهان شمول از آن چیزی که مورد قبول همه بازیگران است، می‌شود. به همین علت، امکان دارد تلقی ترکیه با اتحادیه اروپا از حقوق بشر، صلح، دموکراسی، انتخابات آزاد، توسعه، حاکمیت قانون، محیط زیست پایدار، احترام به اقلیت‌ها، نژادها و ادیان، حقوق زن و کودک و غیره با یکدیگر متفاوت باشد ( که در عالم واقع هم این گونه است). بنابراین، در این نقطه، چالش واقعی میان بُعد ارزشی و منافع آغاز می‌شود و برقراری یک تفکیک مؤثر امری دشوار می‌شود. در همین جاست که ترکیه نگاه ارزشی-هنجاری اتحادیه اروپا به خود را تفسیر به مداخله و در چارچوب منافع آن اتحادیه و در نقطه مقابل منافع خود ارزیابی می‌کند. اتحادیه اروپا در این زمینه که به عنوان بازیگری ارزشی بتواند یک چارچوب تعریفی و مقرراتی خاص را وضع کند که سایر بازیگران، از جمله ترکیه نیز آن را مورد قبول قرار دهند، با چالشی اساسی مواجه است.

## نتیجه گیری

عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا در حالی سال‌های زیادی به طول انجامیده که طی سال‌های اخیر نه تنها پیش‌رفتی در این روند حاصل نشده، بلکه پس‌رفت‌هایی نیز صورت گرفته است. ترکیه به عنوان یک کشور قدرت‌مند مادی، نظامی و ژئوپلیتیک مطرح است و به زعم سران ترکیه، عمده دلایل عضویت این کشور در اتحادیه، تأکید بر موارد فوق است و آن را مزیتی بر عضویت می‌پندارند؛ در حالی که اتحادیه اروپا معیارها و ارزش‌هایی را در نظر دارد که مطابق با قدرت هنجاری این اتحادیه در جامعه جهانی است. بر اساس این دلایل، اتحادیه اروپا در حالی بر ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی تأکید می‌کند که نمی‌توان این موضوع را جدا از سیاست‌های مادی این اتحادیه دانست. با وجود این، سیاست‌های هنجاری تنظیمی اتحادیه اروپا در ارتباط با خواست‌های هنجاری برخی از بازیگران نظام جهانی است، اما چالش‌های بسیاری هم با بسیاری از بازیگران از جمله ترکیه در این چارچوب دارد.

از نظر سران اتحادیه اروپا، هنجارهای این اتحادیه منتهی به جهانی بهتر، امن‌تر و صلح‌آمیزتر می‌شود. نکته قابل تأمل و کلیدی در خصوص قدرت هنجاری اتحادیه اروپا این است که اکثر اعضای این اتحادیه در خصوص اهداف هنجاری، برای رسیدن به جایگاه ارزشی-هنجاری برتر نسبت به سایر بازیگران در عرصه جامعه جهانی توافق دارند. هنجارهایی مانند صلح و ثبات در مناطق مختلف دنیا، حقوق بشر، دموکراسی و غیره مواردی هستند که اعضا در آن اتفاق نظر دارند و پیگیری آن‌ها را به اندازه پیگیری اهداف مادی این اتحادیه مهم می‌دانند. اما تمامی این موارد در عرصه نظر و در چارچوب قوانین و مقررات اعضا برجسته است و نمی‌توان گفت اعضا به صورت صد در صد توجه به ساختارهای غیرمادی و هنجاری را مقدم‌تر از منافع و انگیزه‌های مادی می‌دانند. چه بسا در بسیاری از موارد قدرت هنجاری اتحادیه اروپا در حد لفاظی باقی مانده است. با این حال، تمرکز بر ارزش‌ها و هنجارها، موقعیت بی‌بدیلی را برای اتحادیه اروپا می‌تواند رقم بزند که جلوه یک «بازیگر خوب» یا «بازیگر خیر» را در اذهان و افکار عمومی جهان پرنرنگ‌تر کند. اتحادیه اروپا نمی‌خواهد با عضویت ترکیه در جمع خود، این ذهنیت را برهم زده و مستقیم خود را وارد انواع چالش‌ها، از جمله چالش هویتی کند.

لازم به ذکر است که بسیاری از سران اتحادیه اروپا (به ویژه ماکرون، رئیس جمهور فرانسه) معتقدند با ادامه بازداشت‌ها و نقض حقوق بشر در ترکیه، عضویت آنکارا در اتحادیه اروپا ممکن نیست. سیاست‌های سال‌های اخیر اردوغان در زمینه ایجاد محدودیت‌های حزبی، بازداشت‌های سیاسی گسترده، نقض حقوق سیاسی و فردی، بازگشت به شریعت اسلام و غیره تأثیر مستقیمی بر روند عضویت این کشور در این اتحادیه دارد که در این پژوهش، صرفاً از دیدگاه اتحادیه اروپا، طبق مدل هنجاری-ارزشی، به مسوله عضویت پرداخته شده است و مجال طرح موارد فوق پیدا نشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

### الف) منابع فارسی

- چرنوف، فرد. (۱۳۸۸). *نظریه و زبرنظریه در روابط بین‌الملل: مفاهیم و تفسیرهای متعارض*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۳). *نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل*، جزوه درس تئوری‌های روابط بین‌الملل (کارشناسی ارشد)، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- شیرغلامی، خلیل. (۱۳۸۶). *اتحادیه اروپایی و سیاست خارجی هنجاری، فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و یکم، شماره ۴.
- صراف یزدی، غلامرضا؛ محسن صبری. (۱۳۹۱). *سازمان‌های بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات قومس.
- کیانی، داوود. (۱۳۸۹). *اتحادیه اروپا: هویت، امنیت و مشروعیت*، در: سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، *اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کیانی، داوود. (۱۳۸۷). *هویت نقشی اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل*، در: محمود واعظی (تدوین) و داوود کیانی (گردآوری و تدوین)، *سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۸۹). *چالش‌های هویتی در اتحادیه اروپا*، در: سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، *اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۸۵). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، چاپ دوازدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین مکتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۶). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۵). *تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری*، در: طرح نسرين مصفا، با همکاری حسین نوروزی، *نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

مشیرزاده حمیرا؛ حیدرعلی مسعودی. (۱۳۸۸). *هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل، فصلنامه سیاست*، دوره ۹۳، شماره ۴.

والدذر، بنیتا فررو. (۱۳۸۶). *نگاهی به سیاست‌های کلی اتحادیه اروپا در زمینه حقوق بشر*، ترجمه زهره خطیبی، پژوهشنامه حقوق بشر، شماره ۱.

ونت، الکساندر. (۱۳۸۶). *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

هادیان، ناصر. (۱۳۸۲). *سازه‌نگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی*، سال هفدهم، شماره ۴.

نصری، قدیر. (۱۳۸۵). *فهم کانستراکتیویستی امر سیاسی، فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نهم، شماره ۴.

نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۲). *اتحادیه اروپا از آغاز تا به امروز*، تهران: نشر قومس.

#### ب) منابع انگلیسی

- Checkel, Jeffrey T. (1998). *The Constructivist Turn in International Relations Theory*, **World Politics**, Vol.50, No.2.
- Collin, Finn. (1997). **Social Reality**, London: Routledge.
- Dimitrova, Antoaneta; Mark Rhinard. (2005). *The power of norms in the transposition of EU directives*, **European Integration online Papers (EIOP)**, Vol. 9, No. 16.
- Erisen, Elif. (2014). *Attitudinal Ambivalence towards Turkey's EU Membership*, **Journal of Common Market Studies**, Vol. 52, No. 2.
- Holslag, Jonathan. (2010). *The normative disconnect between Europe and the emerging powers*, **Brussels Institute of Contemporary China Studies Asia Paper**, Vol. 5, No. 4.
- Hopf, Ted. (1998). *The Promise of Constructivism in International Relations Theory*, **International Security**, Vol. 23, No. 1.
- Howorth, Jolyon. (2010). *The EU as a Global Actor: Grand Strategy for a Global Grand Bargain?*, **Journal of Common Market Studies**, Vol. 48, No. 3.

Kaya, Taylan Özgür. (2009). *Identifying the EU's Foreign and Security Policy Roles*, **Uluslararası Hukuk ve Politika**, Vol. 5, No. 17.

King, Toby. (1999). *Human Rights in European Foreign Policy: Success or Failure for Post-Modern Diplomacy?*, **European Journal of International Law**, Vol. 10, No. 2.

Kratochwil, F. (1989). **Rules, Norms and Decisions: on the Conditions of Practical and Legal Reasoning in International Relations and Domestic Affairs**, Cambridge: Cambridge University Press.

Lucarelli, S.; Manners, I. (Eds.). (2006). **Values and Principles in European Union Foreign Policy**, Abingdon: Routledge.

MacDonald, Matthew A. (2007). *Three Perspectives on the European Union as a Normative Power*, **Dalhousie EUCE Student Essay**, No. 1.

Manners, Ian. (2008). *The normative ethics of the European Union*, **International Affairs**, Vol. 84, No. 1.

Manners, Ian. (2006). *European Union, normative power and ethical foreign policy*, In: David Chandler and Volker Heins (Eds). **Rethinking Ethical Foreign Policy: Pitfalls, possibilities and Paradoxes**, New York: Routledge.

Manners, Ian. (2002). *Normative Power Europe: A Contradiction in Terms?*, **Journal of Common Market Studies**, Vol. 40, No. 2.

Mayer, H.; Vogt, H. (Eds.). (2006). **A Responsible Europe? : Ethical Foundations of EU External Affairs**, Basingstoke: Palgrave Macmillan.

Sjursen, Helene. (2006 a) *The EU as a "Normative" Power: How Can This Be?*, **Journal of European Public Policy**, Vol. 13, No. 2.

Sjursen, Helene. (2006 b). *What kind of power: European foreign policy in perspective*, Guest editor, **Special issue of Journal of European Public Policy**, Vol. 13, No. 2.



Solat, Reza. (2013). *Turkey's developments in Syria after the coming of the Justice and Development Party*, **Foreign Policy**, Vol. 1, No. 3.

Thorhallsson, Baldur; Anders Wivel. (2006). *Small States in the European Union: What Do We Know and What Would We Like to Know?*, **Cambridge Review of International Affairs**, Vol. 19, No. 4.

Wendt, Alexander. (1994). *Collective Identity Formation and the International State*, **American Political Science Review**, Vol.88, No.2.

Wendt, Alexander. (1992). *Anarchy is What States Make of It – the Social Construction of Power Politics*, **International Organization**, Vol. 46, No. 2.

Whitman, R. G. (Eds.). (2011). **Normative Power Europe: Empirical and Theoretical Perspectives**, Basingstoke: Palgrave Macmillan.

Wiener, Antje. (2003). *Constructivism: The Limits of Bridging Gaps*, Available at: [http://www.ciaonet.org/olj/jird/jird\\_sep03\\_wia01.pdf](http://www.ciaonet.org/olj/jird/jird_sep03_wia01.pdf)

Wright, Nick. (2011). *The European Union: What Kind of International Actor?*, **Political Perspectives**, Vol. 5, No. 2.

Zielonka, Jan. (2012). *The Ideology of Empire: the EU's Normative Power Discourse*, **Dahrendorf Symposia Series 2012-05**, Available at:

[www.dahrendorf-symposium.eu/fileadmin/content/Images/Papers/Dahrendorf\\_Symposia\\_Series/Dahrendorf\\_Symposia\\_Series\\_2012\\_05.pdf](http://www.dahrendorf-symposium.eu/fileadmin/content/Images/Papers/Dahrendorf_Symposia_Series/Dahrendorf_Symposia_Series_2012_05.pdf)

### ج) منابع ترکی

Aktar, C. (2002). **Arupa Dinamiğinden Utanmak: Rüzgarı Arkadan Alanlar**, Birikim: Hangi Avrupa'ya Doğru.

Bora, T. (2002). **Hangi Avrupa Birliğı? Hangi Müktesebat?**, Birikim: Hangi Avrupa'ya Doğru.